

جهان آشیل: سربازان باستان، جنگاوران نوین^۱

رابرت دی کاپلان^۲

ترجمه: حسین شیرازیان

به نوشته «سنکا»^(۱) "بزرگ‌منشی با آرامش و متانت قرین است". وی می‌افزاید، «به‌خلاف جنگاوران، گلادیاتورها پرمهارت اما ناتوان از فرو بردن خشم هستند». گفته سنکا درخوز دقت نظر است و سیاستمداران آمریکایی در آینده نیازمند مهار احساسات خود هستند زیرا وقایع خشم‌آور بسیاری در راه است. دولت‌ها و گروه‌هایی که از قوانین ما تبعیت نمی‌کنند به‌طور مستمر موجد خشم هستند.^(۴) با این همه تروریسم برخاسته از

۱. آشیل (Achilles) قهرمان داستان ایلیاد هومر است.

۲. این مقاله با عنوان زیر به چاپ رسیده است:

Robert D. Kaplan. "The World of Achilles: Ancient Soldiers, Modern Warriors" *The National Interest* No. 66, Winter 2001-02. pp. 37-46.

۳. رابرت کاپلان (Robert D. Kaplan) عضو ارشد بنیاد *New American* و خبرنگار مباحثه‌آمیز آتلانتیک می‌باشد. این مقاله از کتاب جدید او تحت عنوان *خط مشی سیاسی مبارزه‌گر: چرا رهبری، اخلاق و رفتار غیرمذهبی را ایجاد می‌کند* که توسط Random House به چاپ رسیده، اقتباس شده است.

۴. در اینجا نویسنده مقاله توضیح داده است که مطلب قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر نوشته شده است و هیچ کوششی در جهت تغییر مندرجات آن به سبب وقایع مذکور به کار نرفته است.

اختلاف طبقاتی فاحش و نابرابری‌های مالی، همراه با جابجایی اجتماعی و فرهنگی، اینک به نحو بی‌سابقه‌ای به منابع فنی دسترسی یافته است. عکس‌العمل شدید نسبت به عملیات تروریستی بهای سنگینی در بر خواهد داشت چرا که فن‌آوری همانگونه که دسترسی ما را به خاورمیانه به همراه داشته دسترسی آنها را نیز به ما فراهم آورده است. این سطح از دسترسی و تعامل متقابل بسیار فراتر از تماس‌های اروپا با خاورمیانه در سده‌های متمادی گذشته است. همچنین هر حرکت دیپلماتیک یک حرکت نظامی است. زیرا که جدایی ساختگی بین ساختار فرماندهی نظامی و غیرنظامی که شکلی از دموکراسی‌های معاصر می‌باشد، در حال از بین رفتن است. ما در حال بازگشت به رهبری‌های یکپارچه و ویژه جهان باستان و آغاز دوره مدرن هستیم، آنچه که سقراط و ماکیاوولی حقیقت جوهری تمام سیستم‌های سیاسی می‌دانند: قطع نظر از عنوان‌ها و برجسب‌هایی که این سیستم‌ها برای خود قایل هستند، جنگ و دیپلماسی دو وجه یک فرایند و دو روی یک سکه‌اند.

تفکیک بین فرماندهی نظامی و غیرنظامی از سده نوزدهم و با حرفه‌ای کردن ارتش‌های اروپایی مدرن پدید آمد. استمرار و طولانی شدن جنگ سرد نیز به نوبه خود به گسترش تشکیلات نظامی و افزایش دانش آن‌ها کمک کرده و از اینکه در حاشیه و زیر مجموعه سیاست‌گذاری قرار گیرند، جلوگیری نمود. رئیس ستاد مشترک در حال حاضر عضو تمام و کمال کابینه رئیس جمهور (در امریکا) است. فرماندهان کل منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه، اروپا، اقیانوس آرام و سرزمین‌های نیمکره غربی معادل‌های امروزی برای فرمانداران رم باستان هستند. بودجه‌های آنها دو برابر دوران جنگ سرد است در حالی که بودجه وزارت خارجه و دیگر ارگان‌های سیاست خارجی کاهش یافته است.

در هم آمیختن سیستم‌های نظامی و غیرنظامی بهره‌مند از فن‌آوری پیشرفته به‌طور روزافزون تسلط متخصصان غیرنظامی را بر ارتش و بالعکس فراهم آورده و این روند را تقویت می‌کند. جنگ‌های کوتاه‌مدت و محدود، عملیات نیروهای مخصوص و مأموریت‌های نجات که ما درگیر آن خواهیم بود، همچنین حمله‌های پیشگیرانه علیه شبکه‌های کامپیوتری مخالفان و

سایر تدابیر مربوط به امور دفاعی که در بسیاری مواقع از مردم پنهان نگاه داشته می‌شوند، مورد تایید کنگره و شهروندان قرار نخواهد گرفت. همکاری بین پنتاگون و بخش‌های اقتصادی - صنعتی امریکا ضرورت دارد و این همکاری افزایش خواهد یافت. قطع نظر از پاسخ به حملات گاه و بیگاه تروریستی علیه ما، تصمیم برای درگیر جنگ شدن، همچنان وجهه غیر دموکراتیک خواهد داشت.

در روزگاری که هفته‌ها طول می‌کشید تا واحدهای مسلح را بسیج و از طریق دریا اعزام نمایند امکان مشورت با مردم و کنگره برای روسای جمهور آمریکا مقدور بود. در آینده در حالی که انتقال تیپ‌های نظامی ظرف ۹۶ ساعت و یا تمام لشکرها ظرف ۱۲۰ ساعت به هر نقطه از جهان امکان‌پذیر شده و بیشتر عملیات نظامی ما مرکب از ضربات هوایی و کامپیوتری برق‌آسا بوده و تصمیم به استفاده از زور به طور خودکار توسط گروه‌های کوچک غیرنظامی و افسران صورت می‌گیرد، طبیعی است که اختلاف بین آن‌ها هم به مرور زمان از بین برود.^(۲) تفاوت از نظر دانش در بین امیران ارتش که برجسته‌ترینشان تقریباً همانند سیاستمداران عمل می‌کنند و متخصصان غیرنظامی که در عمل همچون افسران نظامی هستند، اغلب ناچیز بوده است.

حتی اگر اهمیت حقوق بین‌الملل به نحو چشمگیری از طریق سازمان‌های تجاری و دادگاه‌های حقوق بشر افزون گردد، نقش آن در مهار جنگ کمتر خواهد بود چرا که جنگ به طور فزاینده‌ای به صورت غیرمتعارف و اعلام نشده صورت گرفته و غالباً یا در درون کشورها و یا بین دولت‌ها رخ می‌دهد. مفهوم حقوق بین‌الملل وضع شده هوگو گروسیوس^۱ در قرن ۱۷ در هلند که به موجب آن تمام دولت‌ها دارای حاکمیت برابر بوده و جنگ فقط در دفاع از تمامیت ارضی توجیه می‌شود، در بنیاد و اساس آرمان‌گرایانه بوده است. مرز بین جنگ و صلح اغلب روشن نیست و رعایت توافق‌های بین‌المللی تنها در گروی تأمین قدرت و منافع شخصی طرف‌های ذینفع است. در آینده عدالت زمان جنگ همانند عهد باستان طبق حقوق بین‌الملل نبوده و به منش اخلاقی فرماندهان نظامی که نقش آن‌ها اغلب غیرقابل تمیز از رهبران غیرنظامی است، بستگی

1. Hugo Gratius

خواهد یافت.

طبیعت تروریستی خشونت‌های آتی، از بین رفتن تمایز بین تصمیم‌گیرندگان نظامی و غیرنظامی، عدم رعایت تعهد دموکراتیک در مورد استفاده از زور و ابطال قوانین جنگ، همگی موجب می‌شوند تا نبردهای آینده بی‌شبهت به آنچه که آمریکایی‌ها و اروپاییان سده‌ها شاهد آن بوده‌اند، به سوی جنگ‌های باستانی سوق یابد. به‌طور اخص باستانی شدن جنگ‌های آینده سه بعد: ویژگی دشمن، روش‌های مهار و نابودی او و هویت آنهایی که بر طبل جنگ می‌کوبند، را در بر می‌گیرد.

سرهنگ رالف پترز^۱ تحلیل‌گر امنیت ملی چنین نوشته که سربازان آمریکایی آمادگی خوبی برای شکست دیگر نظامیان (متعارف) دارند. او در ادامه می‌گوید: «اما متأسفانه دشمنانی که ما احتمالاً با آن‌ها روبرو می‌شویم سربازان منظم و حرفه‌ای آن‌طور که از لغت سرباز در غرب استنباط می‌شود، نبوده، بلکه «جنگاورانی» هستند نامنظم و بدوی و خو کرده به خشونت، بدون هیچ چشم‌داشتی به نظم مدنی.»^(۳) همان‌طور که هومر در ایلیاد می‌نویسد «همواره سلحشورانی بوده‌اند که از خشونت جنگ لذت برده‌اند»، اما فروپاشی امپراتوری‌های دوره جنگ سرد و بی‌نظمی‌های ناشی از آن، به همراه پیشرفت فن‌آوری و شرایط نامساعد زندگی شهرنشینی، سبب از بین رفتن خانواده‌ها و احیای مناسبات قبیله‌ای و بستگی‌های خونی شده است. عامل دوم اسلام مبارزه‌جو و هندوایسم را در بر می‌گیرد. نتیجه کار ظهور گروه‌های نوین، پیکارگران بی‌رحم‌تر و مسلح‌تر از همیشه می‌باشد. این پدیده جوانان تروریست آفریقای جنوبی، اعضای مافیای روسی و آلبانیایی، قاچاقچیان مواد مخدر آمریکای لاتین، بمب‌گذاران انتحاری ساحل غربی و همدستان اسامه بن لادن که با پست الکترونیکی ارتباط برقرار می‌کنند، را شامل می‌شود. همانند آشیل و یونانی‌های باستان که «تروا» را به وحشت انداختند، ترس از خشونت جایگزین شادی‌های خانوادگی و جشن‌ها شده است. آشیل فریاد می‌زند: «شما از غذا می‌گویید؟ من به غذا علاقه‌ای ندارم – آنچه من بدان مشتاقم کشتار و خون و ناله‌های مردان در حال احتضار است.»^(۴)

1. Ralph Peters

جنگاوران امروزی به تعداد کافی در میان میلیون‌ها مرد جوان بیکار جهان در حال توسعه از نابرابری درآمدهای ناشی از جهانی شدن خشمگین هستند، یافت می‌شوند. جهانی شدن به معنای داروینیسیم و بقای اصلح اقتصادی است. گروه‌ها و افرادی که منضبط، فعال و مبتکر باشند به اوج می‌رسند و برعکس فرهنگ‌هایی که در رقابت فن‌آوری باز می‌مانند، تعداد زیادی جنگاور پرورش می‌دهند. من خود چگونگی پروردن این جنگاوران را در مدارس اسلامی در محلات حاشیه‌نشین پاکستان دیده‌ام. جایی که بچه‌های آن آلودنک‌نشین‌ها به‌جز آنچه که معلمان مذهبی‌شان به آن‌ها می‌آموزند هیچ اخلاق یا عرق و وطن‌پرستی دیگری ندارند. عصر سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی کاملاً برای شهادت مذهبی مناسب است.

این جنگاوران همچنین از محکومان سابق، وطن‌پرستان قومی و ملی، سوداگران پنهان مواد مخدر و سلاح که بسیار بدبین هستند - نظامیان شکست خورده - از جمله افسران اخراجی ارتش‌های سابقاً کمونیست و جهان سوم تشکیل می‌شوند. جنگ‌های بالکان و قفقاز در دهه ۱۹۹۰ نشانگر مواردی از این دست به‌عنوان جنایتکاران جنگی بود.

پیترز اشاره می‌کند که ناسیونالیسم در زمان ما اعم از این که در روسیه، عراق یا صربستان باشد، به سادگی نمود مشخصی از بنیادگرایی سکولار (غیر مذهبی) است. بنیادگرایی سکولار و مذهبی هر دو بیانگر حس ناخشنودی جمعی و ناکامی تاریخی چه واقعی یا تخیلی، و مبلغ یک عصر زرین از دست رفته هستند. هر دوی آن‌ها دشمنان خود را انسان ندانسته و رحم را برابر با ضعف می‌دانند. بدین ترتیب هر چند تفاوت‌های زیادی مثلاً بین رادووان کارادزیچ^۱ و اسامه بن لادن وجود دارد، اما هیچ‌یک پیرو قوانین ما نبوده و هر دو جنگاور به حساب می‌آیند.

هیتلر نمونه یک رهبر جنگاور است. نمونه یک انسان شرور با موی کوتاه و با سبیل که کنترل یک دولت صنعتی مرفقی را به زور در اختیار گرفته بود. هر کس که می‌پندارد انگیزش‌های عقلانی اقتصادی تعیین‌کننده سیاست جهان هستند، باید "مین کمپ"^۲ را مطالعه کند. از زمان

1. Radovan Karadzic

2. Mein Kamp

سقوط دیوار برلین به این سو هیچ‌یک از جنگاوران تهدید استراتژیک چشمگیری ایجاد نکرده‌اند، زیرا هیچ یک کنترل دولتی مثل آلمان را به عهده نداشته‌اند. اما این امر می‌تواند تغییر کند: به این معنی که توسعه بیشتر و فراوانی تجهیزات هسته‌ای با فن‌آوری پائین‌تر و تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک، آزادیخواهان گمنام را به تهدیدات استراتژیک بدل می‌نماید. در حالی که در گذشته متوسط درگیری در جنگ داخلی ۲۶۰۰۰ نفر در هر مایل مربع در جبهه نبرد بوده، این رقم در حال حاضر به ۲۴۰ نفر رسیده و به مرور زمان که جنگ به‌طور روزافزونی غیرمتعارف شده و کمتر به نیروی انسانی وابسته می‌شود، کاهش بیشتری هم خواهد یافت. به علاوه، دیگر برای تولید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به اقتصاد گسترده‌ی کمیت‌گرا نیازی نیست، و آمریکا نیز نمی‌تواند انحصار خود را بر فن‌آوری نظامی جدید که بسیاری از آن‌ها گران نبوده و از طریق بازار آزاد در دسترس دشمنان فعلی و آینده خواهند بود، حفظ نماید.

البته ممکن است ما با برخوردهای نظامی نه تنها از جانب جنگاوران بلکه از طرف قدرت‌های بزرگ مثل چین مواجه شویم. اما دشمن به جای آن که سربازانش را علیه ما به صف درآورد، ممکن است ترجیح دهد که از ویروس‌های کامپیوتری علیه ما استفاده کرده و یا جنگاوران هم‌پیمان خاورمیانه‌ای خود را به فن‌آوری نظامی مجهز کرده و ضمن انکار هرگونه ارتباط با این تروریست‌های بدون دولت، آنها را به جان ما اندازد. روسیه نیز می‌تواند از تروریست‌ها و جنایتکاران بین‌المللی به منظور نبرد با ما از طریق یک جنگ اعلام نشده، استفاده استراتژیک نماید. به طور دقیق به دلیل اینکه آمریکا از نظر نظامی بر هر گروه یا ملتی برتری دارد، باید منتظر حمله به نقطه ضعف‌های خود از محدوده‌هایی بیرون از حقوق بین‌الملل باشد.

پاسخ‌های مؤثر به عملیات تروریستی این جنگاوران بدون استفاده از عنصر غافلگیری غیرممکن است و مشورت‌های دموکراتیک را به علاج پس از واقعه تبدیل می‌نماید. با این همه جنگ تنها در صورتی به شیوه‌های دموکراتیک کنترل‌پذیر است که به‌طور قطع از وضعیت صلح متمایز باشد. در زدوخوردهای دوران جنگ سرد مثل کره و ویتنام، افکار عمومی نقش عمده‌ای بازی می‌کرد، اما در شرایط مستمر شبه درگیری همراه با حملات کماندویی و جنگ‌های

الکترونیکی علیه سیستم‌های کامپیوتری دشمن - که در آن سرعت واکنش ما عامل تعیین‌کننده است - دیگر افکار عمومی به همان اندازه گذشته به حساب نمی‌آید. در چنین کشاکشی جنگاوران به ستوه آمده از ناخشنودی و چپاول در یک سو و دولتمردان، افسران نظامی و دیوانسالاران که ملهم از منش و فضیلت باستانی خود هستند، در سوی دیگر قرار می‌گیرند.

هشیاری ایجاب می‌کند که ما حکایت شهر باستانی تروا را در ایلید هومر به یاد آوریم. آن‌ها مورد رشک جهانیان بودند: یعنی شهرنشین و متمدن و برخوردار از بناها و کشتزارهای باشکوه، خواهان دوری از دغدغه‌ها، و تنها ثروت و موفقیت خود را همواره چاره‌ساز می‌پنداشتند. با این حال سرکردگان دزدان دریایی با الهام از الهه‌های یونان آنها را به محاصره دریایی و جنگ کشاندند، الهه‌هایی که همواره الهام‌بخش دسیسه و قهر و غضب و نمایانگر خرد گریزی نوع بشر بوده‌اند. به نظر برنارد نوکس^۱ نویسنده کلاسیک، وضعیت بشری، سه هزار سال تغییر نکرده است، و ما "همچنان مشتاق و قربانی اراده معطوف به خشونت هستیم."^(۵) سیمونه ویل^۲، فیلسوف و عضو فعال نیروی مقاومت فرانسه در سال ۱۹۳۹ زمانی که میهن او در شرف تهاجم نازی‌ها قرار داشت ایلید را آینه ناب و تمام‌نمای تجربه جمعی ما دانست. به باور وی ایلید نشان می‌دهد که «زور در حال حاضر همانند گذشته در کانون تاریخ بشری قرار دارد».^(۶)

با وجود اینکه ایالات متحده یک جمهوری صلح‌جو و تجاری است که به طور معمول در پرهیز از جنگ تلاش نموده است، اما رهبرانش باید توصیف هومر از مدافعان تروا در سپیده دم روز حمله به یونانی‌ها را مورد توجه قرار دهند: «چون در گذرگاه نبرد استقرار یافتند، روح آنها اوج گرفت و آتشی که نگهبان در طول شب روشن کرد در بین آنها شعله‌ور شد. صدها قدرتمند، همانند ستارگان در آسمان شب درخشیدند و در نور درخشان ماه غرق در شکوه و عظمت شدند».^(۷)

حداقل از یک نظر جنگ دوره باستانی از زمانه ما متمدنانه‌تر بود. هدف جنگ در ایام

1. Bernard Knox

2. Simone Weil

باستان به طور عموم کشتن یا اسیر نمودن سردسته مخالفان و نمایش اسارت او برای عموم بود. به دلیل فن آوری اولیه آن دوران تنه‌راه دستیابی به رهبر مخالفان و اطرافیان اصلی او گذشتن از انبوه مردم و ارتش او بود که نبردهای خونین و بی‌رحمی‌های شدید را ایجاب می‌کرد. با این وجود بعد از عصر روشنگری، رهبران غربی خود را از مجازات معاف کرده و کوشیده‌اند تا یکدیگر را از راه‌های غیرمستقیم کیفر دهند: بدین معنی که ارتش‌های یکدیگر را نابود کرده و از زمان گرانت و شرم^۱ مردم غیرنظامی را نیز مورد آزار قرار دهند. اما سؤال در اینجا این است که چه تفاوتی بین کشتن هزاران نفر با پرتاب بمب از ارتفاع بالا و یا به وسیله شمشیر و تبر وجود دارد و کدام یک شرافتمندانه‌تر است. در کوزوو، حملات هوایی ناتو علیه اهداف غیرنظامی بسیار مؤثرتر از حمله علیه مقاصد نظامی بوده است. با این وجود فن آوری‌های هدایت شونده دقیق که در آن گلوله‌ها همانند کلاهک‌ها قابل هدایت به اهداف مشخصی هستند انجام حمله به سران مهاجم را کاملاً عملی می‌سازند. ماهواره‌ها در آینده ممکن است تحرکات افراد خاصی را از طریق آثار حیاتی بجامانده از آنها به همان شیوه‌ای که سیستم نمونه برداری کت اسکن از فاصله چند اینچی انجام می‌دهد، ردیابی کنند. ما دوباره جنگ باستانی را بوجود می‌آوریم، و به زودی کشتن و یا دستگیری مرتکبان جنایات بزرگ بدون اینکه به مردم آنها که در بسیاری موارد خود قربانی آنها هستند صدمه وارد شود، امری ممکن خواهد بود.

آیا کشتن میلسویچ و حلقه نزدیک به او انسانی‌تر است یا بمباران صربستان به مدت ده هفته؟ در آینده کشتن چنین افرادی ممکن خواهد بود. از آنجایی که بسیاری از دشمنان آینده ما ممکن است ساکن کشور پیشرفته‌ای مثل صربستان نباشند، لذا امکان دارد که اهدافی چون دستگاه‌های برق یا آب برای بمباران کردن وجود نداشته باشد. ممکن است که هدف ما، رئیس مخالفان یا خود شخص جنگاور باشد. در افغانستان که اسامه بن لادن مخفی شده حمله به وسایل زیربنایی او فقط منجر به از بین بردن چند چادر کرباسی، تلفن همراه و کامپیوترها که فوراً قابل جایگزینی هستند، خواهد شد. نظر به این که نبردهای آتی بر روی حملات دقیق بر پست‌های

۱. Grant & Sherman منظور فرماندهان نیروهای شمال و جنوب امریکا در جنگ‌های انفصال است.

فرماندهی متمرکز می‌شوند، ضربه زدن به مراکز قدرت کامپیوتری اکثراً به معنای کشتن رهبر سیاسی است. قانون ممنوعیت ترور که ناشی از تجربه ما در ویتنام است، منسوخ و یا کنار گذاشته خواهد شد.^(۸)

این که جنگ‌های آینده بدون خونریزی باشند یا نه، همانند عهد باستان به شکلی انکارناپذیر به طریقی که ما اتخاذ می‌کنیم، بستگی خواهند داشت. در حالی ما جنگ کوزوو را بدون خونریزی می‌دانیم که هزاران غیرنظامی (اکثراً آلبانیایی) از بین رفتند تا ناتو هیچ تلفاتی نداشته باشد. اما اگر یک دو جین هوایمای ناتو ساقط می‌شدند، ممکن بود که کلیتون مجبور شود دستور توقف جنگ را صادر کند. اشتباهی ما به جنگ شبیه رومی‌ها است که هنگ‌های حرفه‌ای و مزدورشان تمایل به جنگ با مبارزانی که مشتاق مرگ شرافتمندانه بودند، را نداشتند. بدین ترتیب رومی‌ها حتی المقدور از درگیری در زمین باز خودداری نموده و در عوض به محاصره سیستماتیک و پرهزینه برای به حداقل رساندن تلفات خود مبادرت می‌ورزیدند. آنها همچنین به وسیله کلاه‌خودهای سنگین، زره سینه و حافظه‌ها محافظت می‌شدند، اگرچه این امر از چابکی آن‌ها می‌کاست. ما اولین امپراتوری بزرگی نیستیم که از تلفات بیزار هستیم.^(۹)

در این خصوص مایکل ایگناتیف^۱ این پرسش را مطرح می‌کند که "اگر اقدام نظامی بدون خرج باشد، چه محدودیت‌های دموکراتیک در توسل به زور وجود خواهد داشت؟"^(۱۰) تنها کابوس تلفات است که عموم را به خود مشغول ساخته و بحثی را که دارای اهمیت دموکراتیک است، بر می‌انگیزد زیرا که از رسانه‌ها و مجامع روشنفکری فراتر می‌رود. هنگامی که در شروع جنگ هوایی کوزوو در نیومکزیکو و کلرادو بودم، به جز CNN که پوشش دائمی از جنگ داشت، کانال‌های تلویزیونی دیگر، همه جا روی برنامه‌های تفریحی به خصوص بازی‌ها تنظیم شده بودند. من تصور می‌کنم و مردم هم ممکن است با من هم عقیده بوده و حتی برایشان جالب باشد که بدانند ایالات متحده قادر است هر نقطه از جهان را برای هفته‌ها بمباران کند، مشروط بر آن که تلفاتی متوجه آمریکایی‌ها نبوده یا اثر زیادی بر روی بازار بورس نداشته باشد.

1. Michael Ignatieff

بیشتر رهبران در غرب، پس از جنگ سرد اگر به حال خود گذاشته می‌شدند و چنانچه رسانه و جامعه روشنفکران مدنظر آن‌ها نبود، از تمام مداخلات غیراستراتژیک که متحمل خطرات احتمالی بود اجتناب می‌ورزیدند. زیرا رسانه‌های نخبه تحت سیطره افرادی با نگرش فرامرزی بوده و در حوزه نگاه آنها جهانی و وسیع‌تر و فراتر از مرزهای دولت - کشورهای مستقل است. آنها به جای منافع ملی خود بر اصول اخلاقی جهانی تأکید می‌ورزند. والتروونکایت^۱ بر این عقیده است که بیشتر دست‌اندرکاران رسانه نسبت به نظم موجود و حاکم چندان احساس تعهد نمی‌نمایند. وی می‌افزاید: «من فکر می‌کنم که آنها متمایل به طرفداری از بشریت و نه از قدرت و نهادها هستند».^(۱۱) زبان حقوق بشر بالاترین حربه در دست رسانه‌ها است به طوری که می‌تواند به سلاح پرقدرتی تبدیل شود و ما را به جنگ‌هایی بکشاند که شاید نمی‌بایست به آنها مبادرت ورزیم.

هنگامی که وسایل ارتباط جمعی، آرمانی را مناسب تمرکز و توجه بیابند، قادر خواهند بود تا به افکار عمومی شکل داده و آن را تغییر جهت دهند. همچنان که این امر در کوزوو اتفاق افتاد و در حالی که برابر سنجش آرا مردم حساسیتی از خود نشان نمی‌دادند رسانه‌ها به شدت حالت مداخله‌جویانه داشتند. رسانه‌ها و مجامع روشنفکری گروه‌هایی حرفه‌ای، هستند که ظهور و بروز آنها از افسران نظامی، پزشکان، شرکت‌های بیمه و نظایر آنها کمتر نبوده است. آنها دیگر بازنمایی‌کننده خواست مردم آمریکا نمی‌باشند. همانند دیگر گروه‌های حرفه‌ای، آنان اغلب بیشتر از یکدیگر تأثیرپذیری دارند تا از شبکه اجتماعی بیرون از خود. در مواجهه با توده بی‌تفاوت این شبه اشرافیت ممکن است نظرات رهبران غربی را بیشتر از آنچه که اشراف عهد باستان می‌توانستند بر امپراتورها اثر گذارند، شکل دهند. مقاومت در برابر رسانه‌ها مشکل به نظر می‌رسد. بحث‌های مربوط به حقوق بشر که به حد افراط در رسانه‌ها مطرح می‌شود، باعث ایجاد فضای مشخص و تحقیق و بررسی در مورد آن سازمان‌ها شده است.

خبرنگاران تلویزیونی در مواجهه با فجایع، همانند بمباران بیروت در ۱۹۸۲ به وسیله

1. Walter Cronkite

اسرائیلی‌ها و گرسنگی بوجود آمده در یک دهه بعد در سومالی، یک بینش کانالیزه شده احساسی را بیان می‌کنند که در آن هیجان صرف جانشین تحلیل می‌شود: بدین معنی که هیچ چیز برای آنها به جز منظره رعب‌آور جلوی چشمانشان که می‌بایست درباره آن کاری انجام دهند، اهمیتی ندارد! وسایل ارتباط جمعی مجسم‌کننده ارزش‌های سنتی لیبرال هستند که مربوط به خود آنها و افراد و سلامت آنها است. در حالی که سیاست خارجی اغلب به روابط بین دولت‌ها و دیگر گروه‌های بزرگ می‌پردازد. بدین ترتیب رسانه‌ها هنگامی که حقوق افراد و رنج‌های آنان مطرح باشد، بیشتر از زمانی که منافع حیاتی دولت مورد تهدید قرار می‌گیرد، هواخواه نظامی‌گری هستند.

البته ممکن است در زمان‌هایی احساسات خبرنگاران غیر منضبط و فعالان حقوق بشر به طور دقیق با آنچه که رهبران سیاسی به آن تمایل دارند یکی باشد، همانطور که در سارایوو ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ اتفاق افتاد. باید با بهره‌مندی از دولتمردی بین آنچه که حق است و آنچه که صرفاً حق به‌جانب نشان می‌دهد، تمایز قائل شد.

سون - تسو می‌گوید: «طرفی که می‌داند چه موقع بجنگد و چه موقع از جنگ خودداری کند، پیروز خواهد شد.» وی می‌افزاید، «از بعضی طرق نباید مسافرت کرد و به برخی ارتش‌ها نباید حمله کرد و نباید به شهرهای دارای برج و بارو هجوم آورد.»^(۱۲) در واقع گرایش روزافزون به جنگ شهری از جمله توزلا^۱، مگادیشو، کراچی، پاناما، بیروت، غزه و غیره و همچنین مداخله در مناطق آشوب‌زده سومالی و سیرالئون ممکن است از جانب ما اعمال ظالمانه‌ای را ایجاب کند که همان مردم هم که خواستار مداخله بودند نتوانند تحمل کنند. همانطور که نیسیاس^۲، ژنرال آتنی در ۴۱۵ پیش از میلاد علیه مداخله در سیسیل هشدار دارد: «که ما نباید از خود پنهان داریم که ما عازم هستیم شهری را میان غریبه‌ها و دشمنان بنیاد نهیم و به علاوه کسی که چنین کاری را عهده‌دار می‌شود باید آماده باشد که از روز نخست بر کشوری که در آن وارد می‌شود اعمال سیاست کند، در غیر این صورت هر چیز را در تخاصم با خود خواهد یافت.»^(۱۳)

1. Tuzla

2. Nicias

آنتی‌ها در سیسیل همانند آمریکایی‌ها در جنگ ویتنام به دام متحدان خود افتادند. با ترس از عواقب ناگوار قدرت رو به رشد اهالی سیراکوز و توسعه آن به اطراف، آنتی‌ها به این باور رسیدند که غلبه بر سیسیل در دوردست برای حفظ امپراتوری آنها حیاتی است. خوشبختی و کامیابی، آنتی‌ها را نسبت به بخت و اقبال پیروز خود مغرور و در مورد هدف، آنها را آرمان‌گرا ساخته بود. لشگرکشی آنها به دلیل دست پائین گرفتن تلاش‌ها و بی‌رحمی‌های مورد لزوم، پایانی فاجعه‌آمیز داشت.

با وجود پیشرفت‌های فن‌آوری در امور نظامی، همچنان جنگ بدون تلفات افسانه‌ای بیش نیست. همانگونه که کلازویتز^۱ می‌گوید جنگ پدیده‌ای نامطمئن و در گروی بخت و بی‌نظمی است. به گفته دریادار پل وان رایپر^۲، نیروهای نظامی آمریکا باید آماده عملیات در مناطق مختلفی از صحراها و مناطق سبز گرفته تا مناطق پرجمعیت شهری با دشمنان پنهان باشند. جایی که فن‌آوری در آن‌ها کارایی ندارد.^(۱۴) مهمات هدایت شونده با چشم الکترونیکی لیزری نمی‌تواند از میان انبوه درختان به هدف برسد، و مانع تلفات در شهرها نخواهد شد. حتی در جایی که ابزار کنترل کامپیوتری و وسایل استراق سمع خوب کار کنند باز هم مسأله انباشت اطلاعات تحلیل‌ناپذیر و گیج‌کننده می‌تواند سازماندهی نظامی را با اختلال روبرو ساخته و جمع‌آوری هرچه بیشتر اطلاعات، تفاوت بین اطلاعات به دست آمده و دانش واقعی را بیشتر می‌کند. در پیش گرفتن روش‌های آینده‌نگر، اندازه‌گیری‌های کمی و مفروضات مبتنی بر نظریه بازی‌ها توسط مک نامارا^۳، آمریکا را هرچه بیشتر در منجلاب ویتنام فرو برد. اعتماد صرف به فن‌آوری توأم با بی‌تجربگی و غرور، منجر به بی‌توجهی به تاریخ بومی، سنت‌ها، شرایط جغرافیایی و دیگر عوامل ضروری برای قضاوت‌های عاقلانه می‌شود.

خوشبختانه برای دولت کلیتون صرب‌های باتجربه و مدرن بلگراد، مردم ویتنام شمالی

1. Clausewitz (تئوریسین جنگ در قرن ۱۷ و ۱۸ اهل پروس)

2. Paul Van Riper

3. Robert McNamara

نبودند، و پس از آنکه آمریکایی‌ها ذخایر آب و سیستم برق آن‌ها را قطع کردند، آماده تسلیم شدند. شاید ما هم در غرب اگر دشمن آب و تلفن و برقمان را قطع کند، شکست را بپذیریم. اما نباید انتظار داشته باشیم که جنگاوران که امکانات آنچنانی برای در تهدید قرار گرفتن ندارند، این چنین ضربه‌پذیر باشند. گلوله‌هایی که موجب کشتن نمی‌گردند و امواج صوتی که با ایجاد احساس تهوع و اسهال موجب متفرق شدن جمعیت می‌گردد، ممکن است عملیات کماندویی فردی را تسهیل نماید، ولی چنین نحوه دفع خشونت از طرف جنگاوران به عنوان ضعف طرف متقابل تعبیر شده و آن‌ها را در آرمانشان تشجیع می‌کند. بنابراین، همانطور که چارلز دانلاپ^۱ سرهنگ نیروی هوایی می‌نویسد: «جنگ آینده ممکن است حتی بسیار وحشیانه‌تر باشد. دشمنی که مبادرت به جنگ اعتقادی جدید می‌نماید می‌تواند به مجموعه‌ای از عملیات وحشتناک با استفاده از وسائل با فن‌آوری پایین برای خنثی و دفع نمودن نیروهای آمریکایی که از فن‌آوری بالا بهره می‌برند متوسل شود».^(۱۵) دشمن به گروگان‌گیری دست می‌زند و تجهیزات مهم در معرض بمباران‌های دقیق را در زیر مدارس و بیمارستان‌ها جاسازی می‌کند. ارزش‌های اخلاقی ما و ترس ما از خسارات جانبی، بدترین نقاط ضربه‌پذیری ما را تشکیل می‌دهند. صادقانه‌ترین و اندوه‌آورترین حقیقت دوران باستان شکاف عمیقی است که بین فضیلت سیاسی-نظامی و تکامل اخلاق فردی فاصله می‌اندازد. چنین حقیقتی بیانگر وضعیت قرن بیست و یکم است که در آن و در گيرودار جنگ‌های تکنولوژیک باید بین درست و ضروری انتخابی ناخواسته صورت گیرد.

مسئله دیگر تبانی و همراهی غیرعمدی بین رسانه‌ها و دشمنانمان است. بسیاری از تحلیل‌گران مسایل دفاعی مجموعه‌های کلان رسانه‌ای دارای به هم پیوستگی عمودی و برخوردار از پوشش ماهواره‌ها را در نظر دارند. موسسه ایروبیورو^۲ (مک‌لیان در ویرجینیا) می‌تواند یک اتاق خبر فضایی شامل یک هواپیمای مجهز به ارتباطات تصویری، شنیداری و اطلاعاتی ماهواره‌ای، دوربین‌های ثابت ولی با قابلیت چرخش به هر سو را برقرار سازد و به

1. Charles Dunlap

2. Aerobureau

علاوه توانایی این را دارد که وسایل نقلیه مجهز به دوربین با کنترل از راه دور را در اختیار داشته باشد. سرهنگ دانلاپ در اینجا سوال می‌کند که «دشمنان آینده ما، چه نیازی دارند که با صرف پول زیاد امکانات وسیع اطلاعاتی را برای خود ایجاد کنند؟ رسانه‌ها سرویس اطلاعاتی فقرا خواهند بود.»^(۱۶)

وسایل ارتباط جمعی دیگر تنها رکن چهارم کشور محسوب نمی‌شوند که بدون آن، سه قوه دیگر دولت نتوانند صادقانه و به نحو موثر عمل نمایند، بلکه به سبب فن‌آوری و همبستگی سازمان‌های خبری که مشابه همبستگی خطوط هوایی و شرکت‌های اتومبیل می‌باشند، وسایل ارتباط جمعی هم خود به صورت یک قدرت جهانی در آمده‌اند. آنها دارای قدرت مطلق و خطرناک هستند زیرا به نحو موثری بر سیاست غرب اثر می‌گذارند، در حالی که متحمل هیچ مسؤولیتی در قبال نتیجه حاصله نمی‌باشند. در واقع تکامل‌گرایی اخلاقی وسایل ارتباط جمعی فقط به سبب آنکه از نظر سیاسی غیر قابل سؤال هستند، امکان‌پذیر می‌باشد.

هنگامی که آمریکا کشور مستقلی شد، وظیفه مطبوعات این بود که دولت را امانتدار و امین نگهدارند. هشدار به مردم نسبت به مسایل انسانی در خارج از مرزها مربوط به آن نقش است، در حالی که هدایت سیاست به آن مربوط نمی‌شود به خصوص اگر مقامات مجبور باشند در مقام مقایسه با رسانه‌ها، در سطح پایین‌تری از نوع دوستی عمل نمایند. مسؤولیت اولیه یک سیاستمدار به کشورش مربوط می‌شود در حالی که وسایل ارتباط جمعی، جهانی فکر می‌کنند. پوشش خبری احساسی در مورد سومالی توسط رسانه‌ها از دخالت آمریکا در آنجا خبر داد ولی چون به صورت نامناسبی تعریف شده بود موجب بدترین مصیبت پس از جنگ ویتنام برای سربازان آمریکایی شد به طوری که این امر در پرهیز سیاست‌گذاران از دخالت در رواندا موثر بود. در جهانی که همواره مواجه با بحران می‌باشد، سیاست‌گذاران باید با تأسی از پدیده ابهام و تردید مکتب کلازویتز در مورد اینکه کجا و چه موقع وارد عمل شوند، گزینشی عمل کنند. موضوعی که قدرت رسانه‌ها آن را مشکل‌تر خواهد ساخت. جنگ‌های آینده در بسیاری از موارد همسان با الگوهای اتحاد نظامی دوره باستان خواهد بود، همانند جنگ پلپونز، جهانی آکنده از اتحادهای

متغیر که بیانگر موازنه قدرت هستند، پیش رو خواهد بود.

مفهوم "جنگ عادلانه" که توسط گروسیوس مطرح شد یادآور آگوستین قدیس^۱ و روحانیون قرون وسطی است که در جستجوی فراهم نمودن شرایطی بودند که در آن دنیای مسیحیت بتواند به نبرد بپردازد. «جنگ عادلانه» گروسیوس وجود یک قدرت قاهره "لویاتان"^۲ را مسلم فرض می‌کرد که یک قدرت عالی در شخص پاپ یا امپراتوری مقدس رم برای اجرای قانون اخلاقی در نظر داشت. اما در جهان فاقد برقرارکننده عدالت جهانی، بحث در مورد جنگ "عادلانه" یا "ناعادلانه" مفهومی فراتر از محافل روشنفکری و حقوقی که این موضوعات در آن‌ها مطرح می‌شود، ندارد. دولت‌ها و دیگر گروه‌های غیردولتی اعم از ایالات متحده یا ببرهای تامیل هر موقع که بدانند از نقطه نظر (استراتژیک، اخلاق یا هر دو) به نفعشان است، به جنگ مبادرت می‌نمایند و در نتیجه نسبت به اینکه به نظر دیگران تهاجم‌شان غیرعادلانه باشد، نگرانی ندارند. بنابر سنجش آراء، ۹۰٪ از واجدین شرایط حق رأی در یونان که عضو ناتو می‌باشند، بر این عقیده بودند که حمله هوایی علیه صربستان ناعادلانه بود. اما ما تفسیر مردم یونان را از "جنگ عادلانه" نادیده گرفته و آن‌چه را که احساس می‌کردیم صحیح و لازم است، انجام دادیم. مردم یونان در این راه از یک استدلال اخلاقی برای توجیه منافع ملی بهره می‌بردند. یعنی صرب‌ها هم دین‌های مسیحی ارتدکس و متحدین تاریخی یونانی‌ها بودند. با این وجود این، آن چیزی است که همه ملل و نه تنها یونانی‌ها به هنگام جنگ انجام می‌دهند.

دولت کمونیست هوشی مینه قبل از ورود سربازان آمریکایی به ویتنام حداقل ۱۰/۰۰۰ نفر از افراد غیرنظامی را کشت. آیا این امر دخالت آمریکا در ویتنام را عادلانه می‌کرد؟ شاید چنین بود ولی در هر حال این یک اشتباه بود. جنگ مکزیکی احتمالاً ناعادلانه بود و انگیزه آن تجاوز ارضی محض بود. اما برای آمریکا جنگ ارزشمندی بود، زیرا که آمریکا تگزاس و تمام جنوب غربی از جمله کالیفرنیا را تصرف نمود.

1. St. Augustine

2. Leviathan

در قرن بیست و یکم همانند قرن نوزدهم ما موجد خصومت‌ها خواهیم بود، اعم از این که این خصومت‌ها توسط عملیات نیروهای مخصوص صورت گیرد یا از طریق ویروس‌های کامپیوتری که علیه مراکز فرماندهی دشمن بکار گرفته شوند، یعنی هر وقت که عملیات ضروری باشد و منفعت مسلمی در آن ببینیم، آن را انجام داده و بعداً آن را از نظر اخلاقی توجیه می‌نماییم. این بدگمانی نیست. مبنای اخلاقی سیاست خارجی ایالات متحده به شخصیت ملت و رهبرانش و نه به مسلمات حقوق بین‌الملل وابسته است.

با این وجود مدلی وجود دارد که توضیح می‌دهد که چگونه دولت‌ها و دیگر گروه‌ها در آینده احتمالاً به جنگ روی می‌آورند. چنین مدلی یک الگوی دیرین مبتنی بر قانون افتخار تاریخی است (همانطور که در یک اثر به چاپ نرسیده از مایکل لیند^۱ تشریح شده است). لیند می‌گوید: در جوامع بدوی، شهرهای مرزی فاقد قانون و جهان پر از جنایات سازمان یافته، بی‌عدالتی توسط خود کسانی که مورد ظلم واقع شده‌اند و یا حامیان قدرتمند آن‌ها دادخواهی می‌شود، به این ترتیب حفاظت و امنیت ضعیف‌تر به تمایل حامیان قدرتمند آنها بستگی دارد. در واقع روابط فئودالی بین دولت‌های قوی‌تر و ضعیف‌تر، سیاست جهانی را از زمان‌های نامعلومی رقم زده است. حتی امروزه، قدرت‌های اقتصادی غیرنظامی مثل آلمان و ژاپن و دولت‌های مرفه مثل کویت و ثروتمند نفتی و سنگاپور که ببر تجارت لقب گرفته و ظایف خاصی در نظم جهانی شبه فئودالی غرب، که در آن ایالات متحده امنیت نظامی آن را به عهده دارد، ایفا می‌کنند.

در جوامعی که قانون حاکم است، مردم توهین طرف مقابل را بدون توسل به زور تحمل می‌کنند. اما در جایی که قانون وجود ندارد تحمل توهین به منزله ضعف تلقی می‌شود که به نوبه خود حمله متقابل را ایجاد می‌کند. جهان بدون "لویاتان" نیز تا حدی شبیه این است یعنی رهبر یک اتحاد باید نقش بربرگونه رئیس قبیله را بازی کند. در بُعد نظری، حقوق بین‌الملل حاکم بر سیاست جهان است اما در عمل روابط بین قدرت‌های بزرگ برگرفته از قانون دونل^۲ است. لیند

1. Michael Lind

2. Code Duello

می‌گویند که منظور خروشچف از همزیستی "مسالمت‌آمیز" و رقابت جهان سوم و برقراری خط تلفن مستقیم رسمیت دادن به کوشش خود برای رسیدن به قدرت و نه خاتمه دادن به آن بود، وی ادامه می‌دهد که این کنوانسیون‌ها را ممکن است بتوان با مقررات دقیق حاکم بر دول‌های اشرافی مقایسه کرد. چنین قانونی ممکن است قانون یهودیت یا مسیحیت نباشد، اگرچه همانند آن اخلاقی است. حتی برای یک مملکت فاقد قانون، کشتن تعداد زیادی غیرنظامی در بیروت در سال ۱۹۸۲ توسط اسرائیل و به بهانه حفظ مرزهای شمالی، عملی به حد افراط خشونت‌آمیز تلقی می‌شود و لذا فاقد مشروعیت است. در هر عصری شهرت برای قدرت باید توسط یک نفر به خاطر رحمت متعادل شود. یک رئیس بربر هم گاهی مجبور است که از افراد فاقد اخلاق دفاع کند (همانند حمایت آمریکا از بعضی دیکتاتورها به هنگام جنگ سرد)، اما اگر او همواره این کار را به قیمت رها نمودن دیگران انجام دهد، این رهبریت ممکن است به از دست دادن احترام و در نتیجه سقوط منجر شود. آینده‌ای که رهبران رقیب در آن به‌طور غیرقابل مقایسه با گذشته با مخاطره سوء قصد روبرو هستند. حمله‌های غافلگیرانه به پست‌های فرماندهی کامپیوتری را می‌توان نمونه کامل قانون دول دانست.

سیستم‌هایی که در آن دو قدرت بزرگ همانند جنگ سرد به‌طور رسمی رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند، نسبت به زمان کنونی که در آن قدرت‌های درجه دوم بسیاری وجود دارند، از ثبات بیشتری برخوردار است، در عین حال قدرت عمده هنوز یک "لویاتان" نیست. در اروپای قبل از قرن بیستم، وقتی یک دولتی قدرت بسیاری می‌یافت، دیگران اغلب برای ایجاد تعادل با یکدیگر متحد می‌شدند، اما گرایش عکس نیز وجود دارد: بدین معنی که دولت‌های ضعیف برای آرام نمودن یک قدرت در حال رشد با آن متحد می‌شوند همانند آن که کشورهای جهان سوم بین دهه ۶۰ و ۷۰ در اوج قدرت شوروی با آن متحد شدند. این امر هم اکنون در حال وقوع است، زیرا که کشورهای کمونیست قبلی و جهان سوم در جستجوی مدل آمریکایی از سرمایه‌داری دموکراتیک هستند. اما ما نباید فراموش کنیم که چنین تحول مثبتی تنها در گروهی قدرت ما، به‌عنوان رهبر قرار دارد. رومانی و بلغارستان هنگامی که آلمان نازی مسلط بود،

فاشیسم را الگوی خود قرار دادند. اکنون که آمریکا پیروز است آن‌ها دموکراسی ما را تقلید می‌کنند. اگر ما از نظر نظامی ضعیف بوده و قادر نباشیم با قدرت رو به رشد جنگاوران مقابله کنیم، ارزش‌های سیاسی ما ممکن است در جهان تحت‌الشعاع قرار گیرد. برنارد ناگس^۱ می‌نویسد که به اعتقاد یونانی‌ها گذشته و حال چون که قابل رویت هستند در مقابل ما قرار دارند در حالی که آینده نامرئی است.^(۱۷) آینده جنگ پشت سر ما در دوران باستان قرار دارد.



1. Bernard Knox

یادداشت‌ها

1. Seneca's "On Anger" in his *Moral and Political Essays*, Cambridge edition, pp.28-41.
۲. برای آمار مربوط به جایجایی تیپ‌ها و لشکرها مراجعه شود به:
Stephen P. Aubin's "Stumbling Toward Transformation: How the Services Stack Up", *Strategic Review* (Spring 2000).
3. Peters, *Fighting for the Future: Will America Triumph?* (Mechanicsburg, PA: Stackpole Books, 1999), p.32.
4. Homer, *The Iliad*, translated by Robert Fagles (New York: Penguin Books, 1990), book 19, lines 254-6.
5. Knox's introduction to *the Iliad*.
6. Weil, "The Iliad; or, the Poem of Force", translated by Mary McCarthy, *Politics*, Pamphlet No.1 (New York, 1945)
7. *The Iliad*, book 8, lines 638-42.
۸. برای بحث در مورد مشروعیت حقیقت ترور مراجعه شود به:
Mark Vincent Vlasic, "Cloak and Dagger Diplomacy: The U.S. and Assassination", *Georgetown Journal of International Affairs*, (Summer/Fal 2000).
9. See Edward Luttwak's prescient essay, "Toward Post- Heroic Warfare", *Foreign Affairs*, (May/June, 1995).
10. Ignatieff, *Virtual War: kosovo and Beyond* (New York: Henry Holt, 2000), p.179.
11. Cronkite's interview in *Playboy* (June 1973), p.76.
12. Sun Tzu, *The Art of Warfare*, translated by Roger T. Ames (New York: Ballantine, 1993), pp.80, 131.
13. Robert B. Strassler, ed., *Landmark Thucydides: A Comprehensive Guide to the Peloponnesian*

War, translated by Richard Crawley (New York: The Free Press, 1996), book VI: 23.

14. Paul Van Riper, "Information Superiority", *Marine Corps Gazette* (June 1997).

15. See Dunlap, "21 st Century Land Warfare: Four Dangerous Myths", *Parameters* (Autumn 1997), p.34.

16. Dunlap, p.34.

17. See Konx, *Backing into The Future: the Classical Tradition and its Renewal* (New York: Norton, 1994), pp.11-12.

